

پاره‌های موزونِ گلستانِ سعدی

ابوالحسنِ نجفی، احمدِ سمیعی (گیلانی)

(۴)

باب سوم — در فضیلتِ قناعت

۲۱۸. ای خداوندانِ نعمت (۱)

- - U - / - - U -

فاعلاتن فاعلاتن

← ۱۵۴

۲۱۹. این یکی عزیزِ مصر شد (۲) (یوسفی: آن یکی عزیزِ مصر شد)

- / U - U - / U - U -

فاعلاتُ فاعلاتُ فع

در کتبِ عروض و در اشعارِ گذشتگان نمونه‌ای از این وزن یافت نمی‌شود، فقط بعضی از

شاعرانِ معاصر به آن توجه کرده‌اند:

دیدمت به خواب و سرخوشم

وہ مگر بہ خواب بینمت. (فروغ فرخزاد)

۲۲۰. که میراثِ پیغمبران یافتم (۲)

- U / - - U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعولن فعل

← ۶۶

۲۲۱. میراثِ فرعون و هامان (۲)

- - U - / - U - -

مستفعلن فاعلاتن

← ۳۸

۲۲۲. تسکینِ خاطرِ مسکین را (۳) (یوسفی: تسکینِ خاطرِ [خود] به)

- / - - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن فع

← ۸۲

۲۲۳. گفت خاموش که در پستی (۳) (یوسفی: گفت که حاجت به کسی)

- / - - U U / - - U -

فاعلاتن فعلاتن فع

← ۵۳

۲۲۴. تجربتی پیش او نیاورده (نیاورد) (۴) (یوسفی: تجربتی پیش وی نبرد)

- - / U - U - / - U U -

مفتعلن فاعلاتُ فع لان

بحرِ منسرحِ مسدّسِ مطوئِ محبوبِ احدِ مسیغ

وزن کم استعمالی است، ولی نمونه‌های چندی از آن در اشعارِ قدما می‌توان یافت:

ای به تو بر پای شهریاری

وی به تو بر جای پادشایی. (مسعود سعد)

آن شکرینی که وقتِ بوسه

قند بریزد ز پسته‌ی تو. (اوحدی)

ضبطِ یوسفی («تجربتی پیش وی نبرد») نیز موزون است:

- - / U - U - / - U U -

مفتعلن فاعلاتُ فاع

بحرِ منسرحِ مسدّسِ مطوئِ مجدوع

فقط در کتبِ عروض به آن اشاره شده است:

ای به دورخ چون گلِ بهار

چون تو ندیدم یکی نگار. (معیار اشعار)

۲۲۵. دست از طعام بدارند (۴)

- - U U / - U - -

مستفعلن فعلیین

← ۴

۲۲۶. گفت این قدر چه قوت (۵)

--U/-U--

مستفعلن فعولن

← ۳۱.

۲۲۷. دو درویش خراسانی (۶)

---U/U--U

مفاعیلُ مفاعیلن

← ۹۳.

۲۲۸. در به گِل بر آوردند (۶)

---/U-U-

فاعلاتُ مفعولان

← ۲۲.

۲۲۹. ضعیف جان سلامت (۶)

--UU/-U-U

مفاعِلن فعلاتن

← ۸۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۳۰. آن یکی بسیار خوار (۶) (یوسفی: این یکی بسیار خوار)

-U-/-U-

فاعلاتن فاعلان

بحرِ مدیدِ مشطور

از این وزن فقط در کتبِ عروضِ ذکری رفته است و شاعرانِ گذشته به آن التفاتی نداشته‌اند. اما در مطاویِ اشعارِ معاصران می‌توان به آن برخورد:

من بیابانِ هراس

با هزاران چاهِ غم

ماندگارِ دامِ شب

در امیدِ صبح‌دم (سیاوش کسرابی، خون سیاوش، ص ۵۳).

۲۳۱. وین دگر خویشان دار بود (۶) (یوسفی: وان دگر خویشان دار بود)

- U - / - U - / - U -

فاعِلن فاعِلن فاعِلان

← ۶۳.

۲۳۲. اندازه نگه دار (۷)

- - U / U - -

مفعولُ مفاعیل

← ۶۰.

۲۳۳. گفت آن که دلم چیزی (۸)

- - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلن

← ۲۴.

۲۳۴. وعده دادن به طعام آسان تر (۹) (یوسفی: به طعام وعده دادن آسان تر)

- - / - - U U / - - U -

فاعِلاتن فاعِلاتن فاعِلن

همان وزن شماره‌ی ۷۴ است جز این که، در رکنِ آخر، فعلن، به حکمِ اختیاراتِ شاعری، جانشینِ فعلن شده است.

۲۳۵. آب حیات اگر فروشند (۱۰) (یوسفی: اگر آب حیات فروشند)

- / - U - U / - U U -

مفتعلن مفاعِلن فاع

← ۱۰.

۲۳۶. که مردن به علت به از زندگی (۱۰) (یوسفی و فروغی: که مردن به علت به از

زندگانی)

- U / - - U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعولن فعولن

← ۶۶.

ضبطِ یوسفی («که مردن به علت به از زندگانی») نیز موزون است:

-- U / - U / -- U / -- U

فعولن فعولن فعولن فعولن

← ۷۸.

۲۳۷. روی از توقع او (۱۱)

- U U / - U - -

مستفعلن فععلن

بحرِ بسیطِ مربعِ مخبون

این وزن به این صورت در جایی به کار نرفته و در کتب عروض هم ذکری از آن نشده است، اما به صورت دوری از وزن‌های مخصوص عرب است که شاعران فارسی زبان نیز گاهی در آن طبع آزمایی کرده‌اند:

چون زلف تاب دهد آن ترکِ لشکری‌ام

هندوی خویش کند هر دم به دلبری‌ام. (عطار)

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب

گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری. (سعدی)

۲۳۸. زیادت کرد و بسیار از ارادت (۱۱) (یوسفی و فروغی: زیادت کرد و بسیاری از

ارادت)

-- U / --- U / --- U

مفاعیلن مفاعیلن فعولن

← ۲۹.

۲۳۹. مودتِ معهود برقرار (۱۱)

- U - / U - - U / U - U

فعولُ مفاعیلُ فاعلن

این وزن کاملاً خوش آهنگ و مطابق ضوابط عروضی شعر فارسی است، ولی نه در کتب عروض ذکری از آن رفته و نه شاعران معروف شعری بر آن سروده‌اند. با این حال، اگر هجای کوتاه آغازی آن را تبدیل به یک بلند کنیم، وزنی به دست می‌آید که شاعران متعدد، خاصه پیشینیان، در آن طبع آزمایی کرده‌اند:

کو آصفِ جم گو بیا ببین
بر تخت سلیمانِ راستین. (انوری)

- U - / U - - U / U - -

مفعول مفاعیلُ فاعلن

بحرِ قریبِ اخربِ مکفوفِ محذوف

(مقایسه شود با وزنِ شماره‌ی ۱۲۲).

۲۴۰. درویشی را ضرورتی پیش آمد (۱۲)

- / - - - / U - U - / - - -

مفعولن فاعلاتُ مفعولن فع

← ۹۸.

۲۴۱. کسی گفتش چه کردی (۱۲) (یوسفی: پرسیدندش چه کردی)

- - U / - - - U

مفاعیلن فعولن

← ۲۰۸.

۲۴۲. عطای او (را) به لقای او (۱۲)

شیراز، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- / U - U U / - U - U

مفاعلن فعلات فع

← ۴۷.

۲۴۳. تنگ‌دستان را سیم و زردادی (۱۳)

- / - - - U - // - / - - - U -

فاعلاتن فع فاعلاتن فع

از این وزن در کتب عروض ذکری نرفته است، اما بعضی از شاعران متأخر و معاصر آن را به کار برده‌اند:

جان ز من بستان دل به بر خون کن

این چنین باشد دردم افزون کن. (فیض، ص ۳۲۱)

آسمان سرخ است کهکشانش نیز

ماه و مریخش روشنانش نیز. (سیمین بهبهانی).

۲۴۴. گفت این چه حالتست؟ (۱۵) (یوسفی: این را چه حالت است)

- U - / U - -

مفعول فاعلان

بحرِ مضارعِ مربعِ اخربِ مقصور

از این وزن در کتبِ عروضِ ذکری نرفته و شاعرانِ گذشته نیز به آن عنایتی نکرده‌اند، اما نخستین بار در شعرِ شاعرانِ معاصر به کار رفته است:

شیپورِ انقلاب

پر جوش و پر خروش

از نقطه‌های دور

می‌آیدم به گوش. (فریدونِ توللی)

چندین هزار زن

چندین هزار مرد

زن‌ها لچک به سر

مردان عبا به دوش. (نادرِ نادرپور)

۲۴۵. قصاصش همی کنند (۱۵)

- U - / U - - U

مفاعیل فاعلان

← ۳۳

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۴۶. درمی چند بر میان (می) داشت (۱۸) جامع علوم انسانی

- - / - U - U / - - U U

فعلاتن مفاعلتن فع لان

بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبونِ مقطوعِ مسبّع

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۲ است.

۲۴۷. ره به جایی نبرد ← به جایی نبرد ره (۱۸)

- U - / - U -

فاعلتن فاعلان

بحرِ متدارکِ مربعِ سالم

نمونه‌ای از این وزن فقط در کتبِ عروض آمده است:

سجده کردت بنا
آفتاب از فلک. (معیار الاشعار، ص ۱۴۹)

۲۴۸. مرا به حجره‌ی خویش (۲۲)

- U U / - U - U

مفاعِلن فَعْلان

بحرِ بسیطِ مربعِ مخبون
فقط شاعرانِ معاصر بر این وزن شعری سروده‌اند:

میانِ تاریکی

تو را صدا کردم

سکوت بود و نسیم

که پرده را می‌برد. (فروغ فرخزاد، تولدی دیگر، ص ۳۲)

۲۴۹. بُردِ یمانی به پارس (۲۲)

- U - / - U U -

مفتَعِلن فاعِلان

بحرِ منسرحِ مربعِ مطوی موقوف

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۹ است.

رتال جامع علوم انسانی

۲۵۰. از این ماخولیا چندان فروگفت (۲۲)

- - U / - - - U / - - - U

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

بحرِ هزجِ مسدّسِ مقصور

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۲۹ است.

۲۵۱. کس ندیدی در گشاده (۲۳)

- - U - / - - - U -

فاعِلانن فاعِلانن

← ۱۵۴.

۲۵۲. خزو و دمیاطی ببریدند [ی] (۲۳)

- / - - U U // - / - - U U

فعلاتن فع فعلاتن فع

از این وزن با همه‌ی خوش‌آهنگی، نه در کتبِ عروضِ ذکری رفته است و نه شاعران به آن عنایتی کرده‌اند. فقط در کتابِ وزنِ شعرِ فارسیِ دکتر خانلری (ص ۱۸۴) یک بیت بر این وزن آمده است:

نه غمِ وصلم نه غمِ هجران
چه کنم زاری چه کنم افغان.

۲۵۳. بر بادپایی روان (۲۳)

- U - / - U - -

مستفعلن فاعلان

بحرِ منسرحِ مربعِ مطویِ موقوف
این تقطیع از المعجم (ص ۱۴۲) است، اما می‌توان آن را به صورتِ دیگری نیز تقطیع کرد:

- U / - - U / - -

فعلن فعولن فعول

بحرِ متقاربِ مسدّسِ اثلثِ مقصور
از این وزن فقط یک نمونه در المعجم (ص ۱۴۳) آمده، ولی هیچ شاعرِ معروفی بر آن شعری نسروده است:

آن روی آن ترک بین
گویی که ماه سماست.

۲۵۴. غلامی در پی دوان ← دوان در پی غلامی (۲۳)

- - U / - - - U

مفاعیلن فعولن

← ۲۰۸

۲۵۵. در ربود و برفت (۲۴)

- U / U - U -

فاعلاتن فعول

از این وزن، با همه‌ی خوش‌آهنگی، در کتبِ عروض و در دواوینِ شعرا نمونه‌ای یافت نمی‌شود. اگر یک هجای بلند به آخرِ آن بیفزاییم وزنِ ذیل حاصل می‌شود:

روزگارِ خزان است

بادِ سرد وزان است. (المعجم، ص ۱۷۲)

-- U / U - U -

فاعلاتُ مفاعیل

بحرِ مشاکلِ مربعِ مقصور

۲۵۶. افتاد و ندانستی (۲۴) (یوسفی: افتاد و نگاه نتوانستی)

--- U / U ---

مفعولُ مفاعیلن

← ۲۴.

۲۵۷. خلعتی ثمین در بر (۲۶)

--- / U - U -

فاعلاتُ مفعولن

← ۲۲.

۲۵۸. زشتست که به آبِ زر نیشته است ← زشتست و به آبِ زر نیشست (۲۶)

-- U / - U - U / U --

مفعولُ مفاعِلن مفاعیل

← ۲۸.

۲۵۹. یک خلعتِ زیبا به (۲۶) (یوسفی: یک طلعتِ زیبا به)

--- U / U ---

مفعولُ مفاعیلن

← ۲۴.

۲۶۰. شرم نداری که دست (۲۷) (یوسفی: شرم نداری که از برای جوی سیم دست)

- U - / - U U -

مفتعلن فاعلان

بحرِ منسرحِ مربعِ مطوئیِ موقوف
این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۹ است.

۲۶۱. از دهرِ مخالف به فغان آمده (۲۸)

- / U - - U / U - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فع

هیچ یک از کتبِ عروض، از قدیم و جدید، متعرضِ این وزن نشده‌اند. اما نمونه‌ای از این وزن در کتبِ قدیم موجود است:

فالی بکنم ریش تو را یا رسول

ریشت بکنند ماکان پاک از اصول. (ابوالحسین خارجی، نقل از تاریخ سیستان، ص ۲۶۱)

۲۶۲. که عزمِ سفر دارم (۲۸)

این عبارت را به دو وزن می‌توان تقطیع کرد:

--- / U U - U (الف)

مفاعلُ مفعولن

← ۱۵، بند ج.

--- U / - - U (ب)

فعلون مفاعیلن

← ۱۵، بند الف.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۶۳. مگر به قوتِ بازو (۲۸)

- - U U / - U - U

مفاعِلن. فعلاَتن

← ۸۱

۲۶۴. محال از سر بدر کن (۲۸)

- - U / - - - U

مفاعیلن فعلن

← ۲۰۸

۲۶۵. دولت نه به کوشیدن (۲۸)

--- U / U ---

مفعولُ مفاعیلن

← ۲۴.

۲۶۶. چاره کم جوشیدنست (۲۸)

- U - / - - U -

فاعلاتن فاعلان

← ۲۳۰.

۲۶۷. تحصیلِ جاه و ادب (۲۸)

- U U / - U - -

مستفعلن فعلن

بحرِ بسیطِ مربعِ مخبون

← ۲۳۷؛ نیز ۸۷.

۲۶۸. مزید مال و مکتسب (۲۸)

- U - U / - U - U

مفاعِلن مفاعِلن

بحرِ هزجِ مربعِ مقبوض

این وزنِ خوش‌آهنگ نه در کتبِ عروض آمده و نه پیشینیان به آن توجه کرده‌اند. اما شاعرانِ معاصر آن را به کار برده‌اند:

چه می‌کنی چه می‌کنی

درین پلیدِ دخمه‌ها. (اخوانِ ثالث)

امیدِ نوبهارِ من

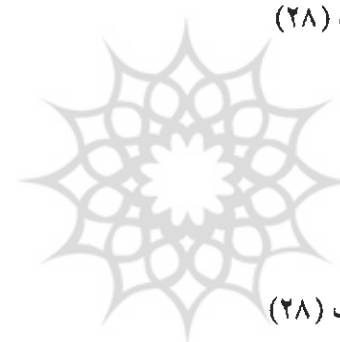
لبی به خنده باز کن. (سیاوش کسرابی)

۲۶۹. روی زیبا مرهمِ دل‌های خسته (۲۸)

- - U - / - - U - / - - U -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

← ۱۹۶.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۷۰. لاجرم صحبتِ او را همه جای (۲۸)

- U U / - - U U / - - U -

فاعلاتن فعلاتن فعلان

همان وزنِ شماره‌ی ۷۴ است. جز این که، در رکنِ آخر، فعلان، به حکمِ اختیاراتِ شاعری، جانشینِ فعلن شده است.

۲۷۱. به سعی بازو کفافی (۲۸)

- - U - / - U - U

مفاعِلن فاعلاتن

بحرِ مضارعِ مربعِ مقبوض

از این وزن به این صورت نمونه‌ای در دست نیست، اما بعضی از شاعران آن را به صورتِ «دوری» به کار برده‌اند:

به چشمت ای روشنایی که بی تو بس بی قرارم
به جانت ای زندگانی که بی تو جان می سپارم. (شرف‌الدین شفره اصفهانی)

۲۷۲. تا آبروی از بهر نان (۲۸) (یوسفی: تا آبروی به تحصیل نان)

- U - - / - U - -

مستفعلن مستفعلن

← ۳۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۲۷۳. موجب جمعیتِ خاطر (۲۸)

- / - U U - / - U U -

مفتعلن مفتعلن فع

بحرِ سریعِ مسدسِ مطویِ منحور

وزنِ کمِ استعمالی است که گویا فقط مولوی آن را به کار برده است:

خانه‌ی دل را دودری کن
جانِبِ جانِ زاهیری کن. (مولوی)

۲۷۴. نام و نشان نشنود (۲۸)

- U - / - U U -

مفتعلن فاعِلن

← ۹

۲۷۵. رزق اگر چه مقسومست (۲۸)

--- / U - U -

فاعلاتٌ مفعولان

← ۲۲.

۲۷۶. سنگ از صلابتِ آن بر سنگ (۲۸) (یوسفی و فروغی: سنگ از صلابتِ او بر سنگ)

- / - - U U / - U - -

مستفعلن فعاتن فاع

← ۸۲.

۲۷۷. جوان به غرورِ دلاوری (۲۸)

- / U - U / U - U / U - U

فعولٌ فعولٌ فعولٌ فع

این وزن کاملاً خوش‌آهنگ و مطبوع است، اما در هیچ کتابِ عروضِ ذکری از آن نرفته و هیچ شاعری بر آن شعری نگفته است.

۲۷۸. جوان را پیشیزی نبود (۲۸)

- U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعول

← ۳۹.

۲۷۹. طلب کرد و بیچارگی نمود (۲۸) (یوسفی: طلب کرد ابا کردند، بیچارگی نمود)

- U - / U - - U / - - U

فعولن مفاعیلُ فاعلان

← ۱۰۹.

۲۸۰. دل بر هلاک نهاده (۲۸) (یوسفی: دل بر هلاکِ او نهاد)

- - U U / - U - -

مستفعلن فعاتن

← ۴.

۲۸۱. به صحبتش شادمانی (۲۸) (یوسفی: به صحبتِ او شادمانی)

- - U - / - U - U

مفاعِلن فاعلاتن

← ۲۷۱

۲۸۲. تا دیو درونش بیارمید (۲۸) (یوسفی: تا دیو درونش بیارامید)

- U - / U - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلُ فاعلان

بحرِ قریبِ اِخربِ مکفوفِ مقصور

از معروف‌ترین اوزانِ معروف به «نامطبوع» که از دورانِ قدیم تا جدید نمونه‌هایی از آن

یافت می‌شود:

احوالِ جهان بادگیر باد

وین قَصّه ز من یادگیر یاد. (مسعود سعد)

در دیده‌ی من نقص و عِلّتی است

یا منظره‌ها را نقیصتی است. (ادیب السلطنه‌ی سمیع)

۲۸۳. بمانیم و برانیم (۲۸)

- - U / U - - U

مفاعیلُ مفاعیلُ

بحرِ هزجِ مربعِ مکفوفِ مقصور

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۸۰ است.

۲۸۴. تیر و کمان را بسوخت (۲۸)

- U - / - U U -

مفتعلن فاعلان

بحرِ منسرحِ مربعِ مطوئیِ موقوف

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۹ است.

۲۸۵. در بر روی از جهانیان بسته (۲۹) (یوسفی: در بر روی از مردم بسته)

- - / - U - U / - - U -

فاعلاتن مفاعِلن فعِلن

بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبونِ مقطوعِ مسبّع
این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۵۴ است.

بابِ چهارم — در فوایدِ خاموشی

۲۸۶. صاحبِ مسجدِ امیری بود عادل (۱۳)

-- U - / - - U - / - - U -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

← ۱۹۶.

۲۸۷. این مسجد را مؤذنانند قدیم (۱۳)

- U / U - - U / - U - / - - -

مفعولن فاعلن مفاعیلُ فعول

بحرِ هزجِ مثنیٰ اخرمِ اشترِ مکفوفِ اهتم
یکی از اوزانِ رباعی است:

من می‌گویم که آبِ انگور خوش است. (خیام)

۲۸۸. پنج دینارِ مرتب (۱۳) (یوسفی: پنج دینار می‌دهم)

-- UU / - - U -

فاعلاتن فعلاتن

این وزن در حقیقت همان وزنِ شماره‌ی ۵۹ است جز این که در رکنِ اول، به حکمِ یکی از اختیاراتِ شاعری، فاعلاتن جانشینِ فعلاتن شده است.

۲۸۹. حیف کردی که به ده دینارم (۱۳)

-- / - - UU / - - U -

فاعلاتن فعلاتن فعلن

← ۲۳۴.

۲۹۰. امیر از خنده بی خود گشت (۱۳) (یوسفی: امیر بخندید)

- - - U / - - - U

مفاعیلن مفاعیلان

← ۲۱.

۲۹۱. گفت زنه‌ار تا نستانی که ← گفت زنه‌ار که تا نستانی (۱۳) (یوسفی: گفت زینه‌ار تا نستانی که)

-- / -- U U / -- U -

فاعلاتن فاعلاتن فعلن

← ۲۳۴.

باب پنجم — در عشق و جوانی

۲۹۲. که مصوّر شدی که به کام آید ← که مصوّر شدی به کام آید (۴)

-- / - U - U / -- U U

فاعلاتن مفاعلهن فعلن

بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبونِ اصلم

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۲ است.

۲۹۳. هم بدین هوس که تو داری (۴)

- / - U U - / U - U -

فاعلاتُ مفتعلنُ فع

← ۴۴.

۲۹۴. شبی یاد دارم که یاری عزیز (۶)

- U / -- U / -- U / -- U

فعولن فعولن فعولن فعول

← ۶۶.

۲۹۵. چراغم به آستین کشته شد ← شد کشته چراغم به آستین (۶)

- U - / U - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلُ فاعلهن

بحرِ قریبِ اُخرِبِ مکفوفِ محذوف

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۲۸۲ است.

۲۹۶. آفتاب بر آمد (۶)

- - U / U - U -

فاعلاتٌ فعولن

← ۱۱.

۲۹۷. گفت کجایی که مشتاق بوده‌ام ← گفت کجایی که بوده‌ام مشتاق (۷) (یوسفی: گفت

کجایی که مشتاق می‌بودم)

- - - / U - U - / - U U -

مفتعلن فاعلاتٌ مفعولان

← ۱۶۶.

۲۹۸. رازش از پرده بر ملا (۹) (یوسفی و فروغی: رازش بر ملا افتاده)

- U - U / - - U -

فاعلاتن مفاعلن

بحرِ خفیفِ مربعِ محبون

وزنِ کمِ استعمالی است که در کتبِ عروض آمده ولی شاعران کم‌تر به آن پرداخته‌اند:

اشک یخ بسته در نگاه

درد در بسته بر امید

روح پوسیده در سیاه

فکر فرسوده در سپید. (شرف، واژه‌ها، ص ۳۴)

۲۹۹. چنانکه افتد و دانی (۱۰)

- - U U / - U - U

مفاعلن فعلاتن

← ۸۱.

۳۰۰. كَالْبَدْرِ إِذَا بَدَا (۱۰)

- U - U / U - -

مفعولٌ مفاعلن

بر این وزن فقط یک بیت در حاشیه‌ی المعجم (ص ۱۶۹) آمده است:

دارنده‌ی ما خداست
روزی ده ما به جاست.

اما به صورتِ «دوری» موردِ عنایتِ شاعران نیز بوده است:

من مستم و دل خراب جان تشنه و ساغر آب
برخیز و بده شراب بششین و بزَن رباب. (خواجو)
عید آمد و می‌رود بی‌بیک و پیام تو
صد نامه گشوده‌ام بی‌یک گُل نام تو. (سیمین بهبهانی)

۳۰۱. این چه طلعتِ مکروهست (۱۲)

- - - U / U - U -

فاعلاتُ مفاعیلان

بحرِ مُشاکلِ مربعِ مکفوف

← ۱۴۳.

۳۰۲. این چه بختِ نگون است (۱۲)

- - U / U - U -

فاعلاتُ مفاعیل

← ۱۱.

می‌توان آن را به وزنِ زیر نیز تقطیع کرد:

- - U - / - U -

فاعِلن فاعلییان

← ۱۸.

۳۰۳. چنین ابلهی خود رای (۱۲)

- - - U / - - U

فعولن مفاعیلان

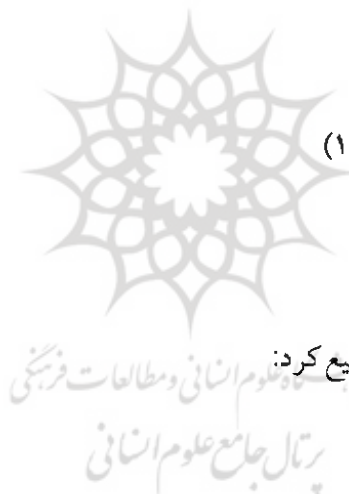
← ۱۵.

۳۰۴. ناجنسِ خیره درای (۱۲)

- U - / - U - -

مستفعِلن فاعِلان

یا



پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- U / - - U / - -

فعلن فعولن فعول

← ۲۵۳

به وزنِ زیر نیز قابل تقطیع است:

- U U / - U - -

مستفعلن فعلن

← ۲۳۷

۳۰۵. به چنین بندِ بلا (۱۲)

- U U / - - U U

فعلاتن فعلن

← ۱۶۳

۳۰۶. آزارِ خاطرِ من (۱۳)

- - U / - U - -

مستفعلن فعولن

← ۳۱

۳۰۷. گذر داشتم به کوی و نظر به خوب رویی (۱۵) (یوسفی: گذر داشتم به کویی و نظر

بارویی)

- U - / U - - U / U - U - / U - - U

مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتن

بحرِ مضارعِ مَثْمَنٍ مکفوف

از این وزن، که خوش‌آهنگ و مطبوع است، در کتبِ عروضِ ذکرِی رفته است و هویتِ آن را نیز مشخص کرده‌اند بی آن که شاهده‌ی برای آن آورده باشند. اگر یک هجا از آخرِ آن کم کنیم، وزنی به دست می‌آید که، هر چند امروز مهجور است، شاعرانِ بزرگِ گذشته قصاید و غزلیاتِ زیبایی بر آن سروده‌اند، از جمله:

به جایی رسید عشق که بر جای جان نشست

سلامت میانه کرد و خرد بر کران نشست. (خاقانی، ص ۵۷۱)

- U - / U - - U / U - U - / U - - U

مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلان

بحرِ مضارعِ مَثْمَنٍ مکفوفِ مقصور

۳۰۸. چنان‌که در شبِ تاری صبح بر آید ← صبح بر آید چنان‌که در شبِ تاری (۱۵)

- / U U - / U - U - / - U U -

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

← ۱۶۸.

۳۰۹. از دستِ نگارینش (۱۵)

- - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلن

← ۲۴.

۳۱۰. به خوبی به غایتِ اعتدال (۱۶)

- U - - U / - U - - U

مفاعیلتن مفاعیلتن

در آثارِ شاعرانِ گذشته فقط بیتِ زیر بر این وزن دیده شد:

به رادیش راد ماند به زُفت

به مردیش مرد ماند به زن. (شاکر)

ناگفته نماند که کتبِ عروض و وزنِ فوق را به صورتِ دیگری تقطیع می‌کنند که «دوری» است:

- U / - - U // - U / - - U

فعولن فعل فعولن فعل

اما این وزن را، چون همیشه «دوری» نیست، باید بر وزنِ مفاعیلتن مفاعیلتن دانست.

۳۱۱. بخندید و مولدم پرسید (۱۶)

- / - - U - / U - - U

مفاعیلُ فاعلاتن فاع

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌های ۲۵ و ۷۰ است، جز این‌که هجای بلندِ ما قبلِ آخرِ آن، به حکمِ اختیاراتِ شاعری، به جای دو کوتاه آمده است. نمونه‌ای از این وزن در کتبِ عروض و در آثارِ شاعران یافت نشد، مگر در معیارِ الاشعار (ص ۱۳۶) که فقط مصراعِ زیر را شاهد آورده است:

به نامردمی چرا کوشی؟

۳۱۲. قبله‌ی چشمم جمالِ او بودی (۱۷)

---/U-U-/-UU-

مفتعلن فاعلات مفعولن

← ۱۶۶.

۳۱۳. بفرمودش طلب کردن (۱۸) (یوسفی و فروغی: بفرمودش تا حاضر آوردند)

---U/---U

مفاعیلن مفاعیلن

← ۲۱.

۳۱۴. خیز و تا پای داری گریز (۱۹)

-U-/-U-/-U-

فاعِلن فاعِلن فاعِلان

← ۶۳.

۳۱۵. آتشِ فتنه که هنوز اندک است (۱۹)

-U-/-UU-/-UU-

مفتعلن مفتعلن فاعِلان

← ۶۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
باب ششم در ضعف و پیری

۳۱۶. دختری خواسته بودم (۲)

---UU/---U-

فاعلاتن فاعلاتن

این، در حقیقت، همان وزن شماره‌ی ۵۹ است جز این‌که در رکن اول، به حکم اختیاراتِ شاعری، فاعلاتن به جای فاعلاتن آمده است. شاهدهی برای آن یافت نشد.

۳۱۷. حُجره به گل آراسته (۲)

-U--/-UU-

مفتعلن مستفعلن

این وزن سابقه‌ای ندارد، هر چند موزون می‌نماید.

۳۱۸. باشد که مؤانست پذیرد (۲)

-- U / - U - U / U - -

مفعول مفاعِلن فعولن

← ۲۸.

۳۱۹. بختِ بلندت یار (۲)

-- / - U U -

مفتعلن فعِلان

از این وزن در کتبِ عروضِ ذکری نرفته است و شاعران نیز به آن توجهی نداشته‌اند، فقط یکی دو شاعر آن را به صورتِ «دوری» (دوبار در یک مصراع) به کار برده‌اند:

باز چو دلاکانِ نیشتری داری

بهرِ دل آزدنِ شور و شری داری. (شهابِ نرشیزی)

باز بهار آمد شیفته‌ام مستم

آه که می‌لرزد باز دلم دستم. «سیمین بهبانی»

-- / - U U - // - - / - U U -

۳۲۰. چشمِ دولتت بیدار (۲)

--- / U - U -

فاعلاتن مفعولان

← ۲۲.

۳۲۱. پرورده جهان دیده (۲)

--- U / U - -

مفعول مفاعیلن

← ۲۴.

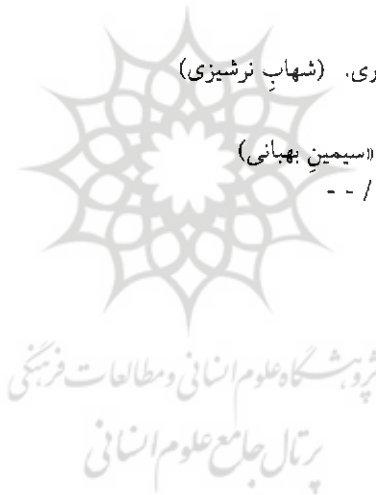
۳۲۲. پرورده جهان دیده آرمیده (۲)

-- U - / U - - U / U - -

مفعول مفاعیل فاعلاتن

بحر قریب مسدّسِ اُخرب مکفوف

از رایج‌ترین اوزانِ معروف به «نامطبوع» که از قدیم، شاعران در آن طبع آزمایی کرده‌اند:



من پار دلی داشتم به سامان
امسال دگرگون شد و دگرسان. (فرخی)
امشب چو ز شب اغلی سر آید
و آفاق لب از گفت و گو ببندد. (مهدی اخوان ثالث)

۳۲۳. گرم و سرد چشیده (۲)

-- U / U - U -

فاعلاتُ فَعولن

← ۱۱.

۳۲۴. نیک و بد آزموده (۲)

-- U - / - U -

فاعِلن فاعِلاتن

← ۱۸.

۳۲۵. حقِ صحبت بداند (۲) (یوسفی: حقوقِ صحبت بداند)

-- U - / - U -

فاعِلن فاعِلاتن

← ۱۸.

شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳۲۶. خوش طبع و شیرین زبان (۲) (یوسفی: خوش طبع و شیرین زبان)

- U - / - U - -

مستفعلن فاعِلن

← ۲۵۳.

۳۲۷. هر دم هوسی پزد (۲)

- U - U / U - -

مفعولُ مفاعِلن

← ۳۰۰.

۳۲۸. گمان بردم دلش بر قیدِ من آمد (۲) (یوسفی: گمان بردم دلش در قیدِ من آمد)

- - - U / - - - U / - - - U

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

بحر هزج مسدّس سالم

وزنِ نسبتاً کمیابی است، ولی شاعران گذشته و حال بر آن اشعاری سروده‌اند:

جهانا عهد با من جز چنین بستی

نیاری یاد از آن پیمان که کردستی. (ناصر خسرو)

هنوز آن روز برقی خنده‌ی خورشید

به بام خانه‌های دور پیدا بود. (نادر نادرپور)

۳۲۹. وزن آن سخن ندارد (۲) (یوسفی: وزن آن یک سخن ندارد)

- - U - / U - U -

فاعلاتن فاعلاتن

از این وزن در کتب عروض ذکر شده است و شاعران گذشته نیز به آن پرداخته‌اند، اما

لا اقل یکی از شاعران معاصر آن را به کار برده است:

بی تو بار دیگر امشب

دیو من سراغم آمد

چون تو در برم نبود

یار غار من غم آمد. (شرف، واژه‌ها، ص ۲۹)

۳۳۰. چون مدّتِ عدت بر آمد (۲) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- - / U - - U / U - -

مفعول مفاعیل فَعْلَن

← ۱۷۱.

۳۳۱. تند و ترش رویِ تهی دست (۲) (یوسفی: تند، ترش رویِ تهی دست)

- / - U U - / U - U -

فاعلاتن مفتعلن فاع

← ۴۴.

۳۳۲:۴. از پس کاروان همی آمد

- - / - U - U / - - - U -

فاعلاتن مفاعیلن فَعْلَن

← ۵۴.

۳۳۳. که دویدن و گسستن (۴)

--U-/U-UU

فعلات فاعلاتن

← ۲۱۱.

۳۳۴. چُستِ لطیف و خندان (۵) (یوسفی و فروغی: چستِ لطیف خندان)

--U/-UU-

مفتعلن فعولن

← ۳۴.

۳۳۵. لب از خنده فراهم (۵)

--U/U--U

مفاعیلُ فعولن

← ۸۰.

۳۳۶. روزگاری بر آمد (۵)

--U-/-U-

فاعلن فاعلاتن

← ۱۸.

۳۳۷. چگونه‌ای و چه حالت است (۵)

-/U-UU/-U-U

مفاعلن فعلات فاع

← ۴۷.

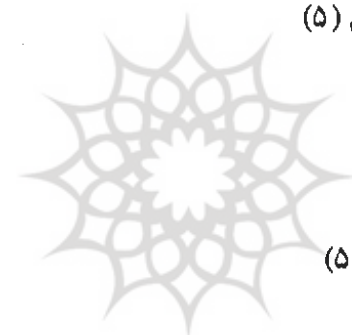
۳۳۸. وقتی به جهلِ جوانی (۶)

--UU/-U--

مستفعلن فعلاتن

← ۴.

۳۳۹. به کنجی نشست و گریان (۶)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

-- U - / U - - U

مفاعیلُ فاعلاتن

بحرِ مضارعِ مربعِ مکفوف

وزنِ کم‌یابی است که هیچ شاعرِ معروفی بر آن شعری نسروده است. از این وزن تنها یک شاهد، در یکی از کتبِ عروض، یافت می‌شود:

چه کردم بُنا نگویی

که با من چنین به کنی. «نهایس الفنون، ص ۱۵۲»

۳۴۰. مگر خردی فراموش (۶)

-- U / - - - U

مفاعیلن فعولن

← ۲۰۸.



۳۴۱. زرد در میانِ جان (۷)

- U - / U - -

مفعولُ فاعلن

← ۲۴۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۴۲:۸. گفتند چرا زن نکنی

- U / U - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلُ فعل

← ۱۳۳.

بابِ هفتم — در تأثیرِ تربیت

۳۴۳. که این عاقل نمی‌باشد (۱) (یوسفی: که این عاقل نمی‌شود)

- - - U / - - - U

مفاعیلن مفاعیلن

← ۲۱.

۳۴۴. پند همی داد که جانانِ پدر (۲)

- U U - / - U U - / - U U -

مفتعلن مفتعلن مفتعلن

← ۱۴۹.

۳۴۵. که مُلک و دولتِ دنیا (۲)

- - U U / - U - U

مفاعِلن مفاعِلن

← ۸۱.

۳۴۶. هنرمند در نفسِ خود دولت است (۲) (یوسفی و فروغی: هنر در نفسِ خود دولت

است)

- U / - - U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعولن فعول

← ۶۶.

۳۴۷. بد خويِ مردم آزار

- - U / - U - -

مستفعلن فعولان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بحرِ منسرحِ مریعِ مخبونِ موقوفِ مع علوم انسانی

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۳۱ است.

۳۴۸. لقمه لقمه همی اندوخت (۵) (یوسفی: لقمه لقمه می‌اندوخت)

- - - U / U - U -

فاعلاتُ مفاعیلان

← ۱۴۳.

۳۴۹. ایثارِ درویشان کنم (۱۰)

- U - - / - U - -

مستفعلن مستفعلن

← ۳۰.

۳۵۰. خونِ کسی ریخته (۱۰)

- U - / - U U -

مفتعلن فاعلن

← ۹.

۳۵۱. تو را که خانه نبین است (۱۳)

- - U U / - U - U

مفاعِلن فعِلّیان

← ۸۱.

۳۵۲. که بر صندوقِ گورش چه نویسیم (۱۵)

- - U / - - - U / - - - U

مفاعِلن مفاعِلن مفاعِل

← ۲۹.

۳۵۳. نه جهان دیده و سفر کرده (۱۷)

- - / - U - U / - - U U

فعلاتن مفاعِلن فعلن

بحرِ خفیفِ مسدّسِ اصلم

همان وزنِ شماره‌ی ۲ است جز این‌که هجای بلندِ ما قبلِ آخر، به حکمِ اختیاراتِ شاعری، جانشینِ دو کوتاه شده است.

۳۵۴. صندوقِ تربتِ ما سنگین (۱۸) (یوسفی: صندوقِ تربتِ پدرم سنگین)

- / - - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن فع

← ۸۲.

جدالِ سعدی با مدّعی در [بیان] توانگری و درویشی

۳۵۵. از معده‌ی خالی چه قوت آید

- - U - / U - - U / U - -

مفعولُ مفاعِلُ فاعلاتن

← ۳۲۲.

۳۵۶. از پای تشنه چه سیر آید (یوسفی: از پای بسته چه سیر آید)

- / - - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن فع

← ۸۲.

۳۵۷. حال که من این سخن بگفتم

- - U / - U - U / U - -

مفعولُ مفاعِلن فعولن

← ۲۸.

۳۵۸. از دیگران کم است و به نعمت بیش

- - - U / U - U - / U - -

مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلان

← ۱۲.

۳۵۹. محک داند که زر چیست

- - U / - - - U

مفاعیلن مفاعیل

← ۲۰۸.

۳۶۰. با حدثی بر خبشی

- U U - / - U U -

مفتعلن مفتعلن

وزن کم استعمالی است. نمونه‌هایی از آن در کتب عروض و احیاناً در آثار شاعران دیده

می‌شود:

ای لب تو مرهم من

وی غم تو ماتم من. (جامی)

شب شد و من بارِ دگر

بی کس و تنها شده‌ام. (شرف‌الدین خراسانی)

۳۶۱. هر روز بدو جوانی از سرگیرد

- / - - - U / - U - U / U - -

مفعولُ مفاعِلن مفاعِلن فع

← ۷.

۳۶۲. دست از صَباحتِ او بردل

پای از خجالتِ او درگل

- / - - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن فع

← ۸۲.

۳۶۳. هر بیدقی که براندی

- - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن

← ۴.

۳۶۴. به فرزین پوشیدمی

- U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعل

← ۹۴.

۳۶۵. عاقبة الامر دليلش نماند

- U - / - U U - / - U U -

مفتعلن مفتعلن فاعلان

← ۶۸.

۳۶۶. چون به دليل از خصم

- - / - U U -

مفتعلن فعلان

← ۳۱۹.



۳۶۷. به حَجَّتِ با پسر بر نیامد ← با پسر بر نیامد به حجت

- / - U - / - U - / - U -

فاعلن فاعلن فاعلن فع

← ۱۳.

۳۶۸. قاضی چو حیلَتِ ما بدید

- / U - U U / - U - -

مستفعلن فعلاّت فاع

← ۳۶.

۳۶۹. در حلقه‌ی درویشان

- - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلن

← ۲۴.

۳۷۰. مشتغل‌اند و ساهی

- - U / - U U -

مفتعلن فعولن

← ۳۴.

۳۷۱. اگر به مَثَلِ باران

- - - / U U - U

مفاعلُ مفعولن

← ۱۵، بندج.

۳۷۲. طالبِ نام‌اند و معرفت (یوسفی: طالبِ نام‌اند و مغفرت)

- / U - U - / - U U -

مفتعلن فاعلاّت فع

← ۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

باب هشتم — در آدابِ صحبت

۳۷۳. آن که خورد و کِشت

- U / - U -

فاعِلن فعول

← ۱۰۵.

۳۷۴. آن که مُرد و هِشت

- U / - U -

فاعِلن فعول

← ۱۰۵.

۳۷۵. آن به خیالی مبدَل شود ← آن به خیالی شود مبدَل

-- / U - U - / - U U -

مفتعلن فاعلات فعِلن

← ۲۲۴.

۳۷۶. ولیکن شنیدن رواست

- U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعول

← ۳۹.

۳۷۷. اگر این غالب آمد مارگشتی

- - U / - - - U / - - - U

مفاعیلن مفاعیلن فعولن

← ۲۹.

۳۷۸. دانا چو طلبه‌ی عطار است

- / - - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن فع

← ۸۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۷۹. جان در حمایتِ یک دم است

- / U - U U / - U - -

مستقلن فعلات فاع

← ۳۶.

۳۸۰. راهِ نادیده بی‌کاروان

- U - / - U - / - U -

فاعن فاعن فاعن

← ۶۳.

۳۸۱. منسوب شود به خمر خوردن

-- U / - U - U / U --

مفعول مفاعن فعولن

← ۲۸.

۳۸۲. پرسیدی که چون است و پرسیدی کجاست ← ... کجا باشد (یوسفی: پرسیدی که

چون است و پرسیدی که بر کجاست)

U / - - - U / - - - U

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعول

بحرِ هزجِ مثنویِ اهتم

این وزن در هیچ کتابِ عروضی و در دیوانِ هیچ شاعری نیامده مگر یک بار در دیوانِ

خواجوی کرمانی در غزلی با مطلع زیر:

مغنی وقتِ آن آمد که بنوازی رباب

صبح است ای بُت ساقی بده جامِ شراب. (دیوانِ خواجو، ص ۱۸۶)

۳۸۳. بی‌هز سروری را نشاید

- / - U - / - U - / - U -

فاعن فاعن فاعن فع

← ۱۳.

۳۸۴. گر توانگری دهمت

- U U - / U - U -

فاعلاتُ مفتعلن

بحرِ مقتضبِ مربعِ مطوی

از این وزن فقط در کتب عروض ذکر شده است، ولی شاعران به آن توجهی نکرده‌اند،

مگر شاعرانِ معاصر:

ترکِ خوب روی مرا

گو چرا نه خوش منشی. (المعجم، ص ۱۵۵)

نعش این شهید عزیز

روی دست ما مانده‌ست. (مهدی اخوان ثالث)

۳۸۵. گر تیغِ قهر برکشد

- U - U / - U - -

مستفعلن مفاعِلن

بحرِ منسرحِ مربعِ مخبون

این وزن خوش آهنگ و مطبوع است، اما نه در کتب عروض ذکر شده و نه در دوایین

شعرا آمده است. فقط شاهدهی از آن به صورت «دوری» در بعضی از کتب عروض هست:

تا شد ز من بتم جدا از هجر او بود مرا

جانِ غمین دلی دژم رویی ز غم چو ضیمران. (خانلری، دژن شعر فارسی، ص ۱۹۸)

۳۸۶. زمین را آسمان نثار است

(با اندکی تصرف) ← زمین را نثار است از آسمان

- U / - - U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعولن فعل

← ۶۶

۳۸۷. زراز معدن به کان کنندن بر آید

- - U / - - - U / - - - U

مفاعیلن مفاعیلن فعولن

← ۲۹



۳۸۸. هرگز دو خصم به حق راضی

- / - - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن فع

← ۸۲

نتیجه

پاره‌های موزون گلستان را، بر اساس فهرستی که به دست داده شده است، به اعتبارهای چندی می‌توان گروه‌بندی کرد:

۱. از جهت سابقه

نسبت شمار پاره‌هایی که وزن آنها سابقه دارد به مجموع پاره‌ها به شرح زیر است:

حدود ۳۶ درصد	- دارای سابقه در اشعار سنتی و شاهد در متون عروضی
حدود ۱۶ درصد	- دارای سابقه در اشعار سنتی به صورت دَوْرِي
حدود ۳۶ درصد	- دارای شاهد فقط در متون عروضی
حدود ۵۰ درصد	- دارای شاهد در شعر به قالب سنتی یا نیمائی معاصر

ضمناً وزن حدود ۱۲ درصد از مجموع پاره‌ها در سنت شعری ما، از جمله در شعر معاصر، سابقه و شاهد ندارد.^۱

۲. از نظر بحور

به ترتیب، بحر هزج (نزدیک به یک پنجم مجموع پاره‌ها)، منسرح و متقارب و رمل (هر کدام نزدیک به یک دهم مجموع پاره‌ها)، مجتث و مضارع و متدارک (هر کدام حدود شش در صد مجموع پاره‌ها)، رجز و مقتضب و خفیف (هر کدام حدود چهار درصد مجموع پاره‌ها) و سپس مشاکل و سریع و طویل و مدید و بسیط و قریب و قلیب و عمیق.

ضمناً تعیین نام بحر شماری از پاره‌ها که در شعر عروضی سابقه و شاهد ندارند طبعاً منتفی است.

(۱) چون شماری از پاره‌ها هم در شعر سنتی سابقه و شاهد دارند هم در شعر معاصر، دو جا به حساب آمده‌اند و جمع درصدها طبعاً از صد درصد تجاوز کرده است.

۳. به تفکیکِ ابواب

دیباچه (۹ صفحه^۲) ۲۱ پاره؛ باب اول - در سیرتِ پادشاهان (۲۸ صفحه) ۴۶ پاره؛ باب دوم - در اخلاقِ درویشان (۲۳ صفحه) ۱۵۰ پاره؛ باب سوم - در فضیلتِ قناعت (۱۸ صفحه) ۶۸ پاره؛ باب چهارم - در فوایدِ خاموشی (۵ صفحه) ۶ پاره؛ باب پنجم - در عشق و جوانی (۱۶ صفحه) ۲۴ پاره؛ باب ششم - در ضعفِ پیری (۵ صفحه) ۲۷ پاره؛ باب هفتم - در تأثیرِ تربیت (۱۵ صفحه) ۱۲ پاره؛ جدالِ سعدی با مدعی (۷ صفحه) ۱۸ پاره؛ باب هشتم - در آدابِ صحبت (۲۲ صفحه) ۱۶ پاره.

بدین قرار، بیش‌ترین تراکم به ترتیب در باب‌های دوم و ششم و چهارم و کم‌ترین تراکم در باب هشتم (آدابِ صحبت) است که موادِ آن خود صورتِ کلماتِ قصار دارد. شاید بتوان میانِ میزانِ تراکمِ پاره‌های موزون و زمانِ تحریرِ ابوابِ تقارنی فرض کرد.

استخراجِ پاره‌های موزونِ گلستان و مطالعه‌ی آنها به مروری در سوابقِ بحر و اوزان و تداومِ آنها در شعرِ معاصر متجر گشته است. ضمناً به پاره‌های موزونی در گلستان بر می‌خوریم که تنها در شعرِ معاصر شاهد دارند و برای نوآوری‌های شاعرانِ معاصر سابقه‌ای سنتی به دست می‌دهند. سرانجام این نتیجه حاصل شده است که هنوز اوزانی وجود دارند که به آنها شعری سروده نشده است و بکر مانده‌اند و مجالِ طبع آزمایی در آنها باقی است.

پایان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی